

اونوره دوبالزاک
عشای ربانی ملحدان
ترجمه هانیه رجبی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۷

عشای ربانی ملحدان

۴۷

سرباز وظیفه

عشای ربانی ملحدان

دکتر بیانسون، پزشکی که علم به واسطه وضع یک نظریه فیزیولوژیکی مهم به او مدیون است، و کسی که در عنفوان جوانی بین مشاهیر دانشکده پزشکی پاریس - که به عنوان مرکزی روشنفکری مورد احترام تمامی پزشکان اروپا نیز بود - جایگاهی به دست آورد، مدت‌های مدید پیش از آنکه تمامی وجودش را وقف پزشکی کند، به تمرین و ممارست در زمینه جراحی پرداخته بود. مطالعات اولیه‌اش زیر نظر یکی از جراحان بسیار بنام فرانسوی یعنی دسپلن^۱ شهیر - همان ستاره تابناک جهان علم - انجام پذیرفته بود. حتی دشمنانش معترف بودند که او حاضر است شیوه منحصر به فردش را با خود به گور ببرد تا به

1. Desplein

دست دیگران نیفتد. همانند دیگر مردان نابغه، او نیز هیچ وارثی نداشت؛ مهارت او تنها در وجود خودش یافت می‌شد و آن را با خود به این سو و آن سو می‌برد. شهرت یک جراح نیز همانند یک هنرپیشه است؛ تنها هنگامی وجود دارد که زنده باشد، و پس از مرگ، دیگر استعدادش به پیشیزی نمی‌ارزد. هنرپیشگان و جراحان، خوانندگان بزرگ و موسیقی‌دانان نابغه - یعنی کسانی که به واسطه نوازندگی آن‌ها عظمت موسیقی ده‌چندان می‌گردد - همگی قهرمانان دوران محسوب می‌شوند. زندگی دسپلن گواهی از شباهت سرنوشت نوابغ فانی است. نام او، که تا دیروز بر سر زبان بود، امروزه کمابیش به دست فراموشی سپرده شده است. شهرت او تنها در حوزه کاری خودش باقی ماند و فراتر از آن نرفت. برای عبور شهرت یک محقق از قلمرو علم به تاریخ عمومی بشری، باید موقعیت‌هایی شگفت‌انگیز رخ دهد. آیا دسپلن واجد آن وسعتی از دانش بود که انسانی را نماینده یک عصر می‌کند؟ دسپلن از لمح‌های خداگونه برخوردار بود؛ او بیمار و بیماری‌اش را به وسیله نوعی شهود طبیعی یا ذاتی درک می‌کرد که به وی اجازه می‌داد برای هر شخص، تشخیصی مناسب اتخاذ کند، تا با در نظر گرفتن شرایط جوی و خصوصیات مزاجی بیمار، ساعت و حتی دقیقه مناسب را برای جراحی تعیین

کند. آیا برای آنکه امکان چنین مشارکتی با طبیعت فراهم آید، او باید ترکیب بی‌پایان موجودات زنده و عناصر وجودی آن‌ها را که توسط زمین و آسمان برای بشر - یعنی موجوداتی که آن‌ها را جذب می‌کنند و برای هدفی خاص به کار می‌برند - فراهم آمده است مطالعه می‌کرد؟ آیا او قدرت استنباط و قیاسی که کوویه^۱ نیز واجد آن بود به کار می‌برد؟ به هر حال ممکن است این مرد رازهای جسمانی را فهمیده باشد؛ یعنی با مطالعه وضعیت کنونی بیمارش، از گذشته و حتی آینده‌اش آگاه شود. اما آیا همانند بقراط، گالن و ارسطو دانشی جامع‌الاطراف داشت؟ آیا او مکتبی فکری را به سوی دنیایی جدید رهنمون می‌کرد؟ خیر. گرچه به سختی می‌توان انکار کرد که این مشاهده‌گر سمج وضع و حال بشری، مجذوب علوم غریبه - یا به بیان دیگر، آگاهی از ترکیب عناصر، علت زندگی، زندگی پیش از زندگی، دوران نهفتگی حیات، آینده زندگی یا آگاهی از سرگذشت پیشینیان دور - شده باشد، اما متأسفانه باید معترف بود که برای او هر چیزی در زندگی، تنها از جنبه شخصی جذابیت داشت. در زندگی شخصی، به واسطه خودخواهی‌اش منزوی شده بود و امروزه نیز

۱. Georges Cuvier: زیست‌شناس فرانسوی و واضع علم دیرینه‌شناسی.

همان خودپرستی سبب از میان رفتن شهرتش شده است. بر روی مقبره‌اش هیچ نماد و نشان و حتی نوشته‌ای به چشم نمی‌خورد تا آیندگان با دیدن آن پی ببرند که نوابغ در آرزوی دستیابی به چه راز و رمزهایی می‌ساختند. اما شاید بزرگ‌ترین استعداد دسپلن، در پافشاری بر باورها و در نتیجه فناپذیری‌اش بوده است. برای او فضای این جهانی، مانند مولد بود. او زمین را به مثابه تخم مرغی در پوسته‌اش می‌دید و همان قدر که از مقدم بودن تخم مرغ و مرغ بر یکدیگر نامطمئن بود، نسبت به تقدم خروس و تخم مرغ بر هم نیز ناآگاه می‌نمود. همچنین، نه بر پیشی گرفتن حیوان بر انسان و نه به روح فراتر از او اعتقادی نداشت. هیچ شکی در وجود دسپلن راه نداشت؛ بی‌تردید او پیرو اصالت تحصیل بود. خدا ناباوری متهورانه و بی‌حد و حصر او به بسیاری از دیگر دانشمندان جهان - این بهترین مردم دنیا، اما در همان حال بی‌خدایانی اصلاح‌ناپذیر - شباهت داشت، آن‌هم در حالی که اعلام علنی این مسئله همچون اظهار خدا باوری یک فرد، به هیچ وجه ممکن نبود. چنین اعتقادی تنها در مردی یافت می‌شود که از جوانی به کالبدشکافی موجود زنده - قبل، حین و پس از زندگی - خو گرفته و بر آن اشراف کامل داشته است؛ در انسانی که تمام اعضای این موجودات را در جستجوی بی‌نتیجه برای یافتن روح - که از واجبات نظریه‌های